

زبان آلمانی، پیشینه و دگرگونی‌های آن

از آن جایی که زبان آلمانی جزو زبان‌های هند و اروپایی به‌شمار می‌آید، ضروری به‌نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به آن به‌اختصار درباره‌ی خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و اروپایی سخن گفته شود.

زبان‌های هند و اروپایی

در اواخر سده‌ی هجدهم میلادی یک حقوق‌دان انگلیسی به‌نام ویلیام جونز^۱ (۱۷۴۶ - ۱۷۹۴) که در هند به‌سر می‌برد، به‌مطالعه‌ی زبان سنسکریت پرداخت. او که از پیش با زبان‌های یونانی، لاتینی و ایرانی (اوستایی و فارسی باستان) آشنایی داشت، با مقایسه‌ی آن‌ها پی‌برد شباهت‌هایی بین ساختار، واژگان و آوای این زبان‌ها وجود دارد که نمی‌تواند تصادفی باشد. افزون بر این، جونز دریافت که با بررسی متن‌های بازمانده از زبان‌های یادشده، وجود این شباهت‌ها به‌سادگی قابل اثبات است. پس از کشف این نکته، جونز طی یک سخنرانی در سال ۱۷۸۶ اعلام کرد که زبان‌های مورد بررسی او دارای خاستگاهی واحد هستند و زبان‌های لاتینی و یونانی (برخلاف اعتقاد نظریه‌پردازان آن روزگار) از زبان سنسکریت به‌هیچ روی جامع‌تر نیستند.^۲

این کشف نه تنها به‌افسانه‌ی برتری زبان‌های لاتینی و یونانی پایان داد و درجه‌ای در برابر پژوهش‌های زبانی گشود، بلکه سبب شد که زبان‌های گوناگونی که بین شبه‌قاره‌ی هند و قاره‌ی اروپا وجود داشت، مورد بررسی و پژوهش گسترده قرار گیرد.

1. William Jones

2. Heinz F. Wendt, 1968: Sprachen, ficher Lexikon, Frankfurt/M., S. 178-181.

پس از جونز، فریدریش شلیگل^۱ در سال ۱۸۰۸ خویشاوندی زبان‌های سنسکریت، لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی را در اثری به نام «بحث درباره‌ی زبان و خردمندی هندوان» تایید کرد. پس از او زبان‌شناس دیگری به نام فرانتس بوب^۲ (۱۷۹۱-۱۸۶۷) در سال ۱۸۱۶ کتابی زیر عنوان «ساختار صرف واژه‌ها در سنسکریت و مقایسه‌ی آن با یونانی، لاتینی، آلمانی و فارسی» منتشر کرد که در آن هم خویشاوندی این زبان‌ها بار دیگر تایید شده بود. پس از انتشار این کتاب زبان‌شناسان دیگری نیز به بررسی و تحقیق در زمینه‌ی زبان‌های هند و اروپایی و مقایسه‌ی آن‌ها با هم پرداختند.

در سده‌ی نوزدهم و آغاز سده‌ی بیستم زبان‌شناسان به گشودن اسرار تاریخی زبان‌ها همت گماشتند، خط‌ها و زبان‌های فراموش شده باز خوانده شد و رمزگشایی خط‌های باستانی آغاز شد. سپس طبقه‌بندی خانواده‌ی زبان‌های هند و اروپایی به گونه‌ای گسترده موضوع پژوهش زبان‌شناسان قرار گرفت.

خانواده‌ی بزرگ زبان‌های هند و اروپایی عبارتند از: ۱. هند و ایرانی ۲. یونانی ۳. ایتالیایی ۴. ژرمنی ۵. ارمنی ۶. آلبانی ۷. سلتی ۸. اسلاوی - بالتی ۹. هیتی (آناتولی) ۱۰. تُخاری. از آن جایی که پرداختن به ویژگی‌های هر یک از این زبان‌ها بحثی گسترده می‌طلبد، ما تنها به بررسی کوتاهی در زمینه‌ی گروه زبان‌های ژرمنی، به ویژه آلمانی می‌پردازیم.

زبان‌های ژرمنی

زبان‌های ژرمنی را به سه گروه شرقی، غربی و شمالی بخش می‌کنند.

الف) ژرمنی شرقی: مجموعه‌ی دو زبان است:

۱. زبان گوتیک^۳: کهن‌ترین متنی که از این زبان به جای مانده، برگردانی از انجیل است که به وسیله‌ی کشیشی به نام وولفینا^۴ انجام گرفته است. این ترجمه در بلغارستان یافت شده و تاریخ نگارش آن ۳۸۵ میلادی است. بخش‌هایی از این اثر اکنون در کتابخانه‌ی دانشگاه اپسالا^۵ در سوئد نگهداری می‌شود. وولفینا این اثر را به زبان گوتیک و به خطی که از یونانی گرفته و خود او مبتکرش بود، نوشته است.

۲. زبان‌های واندال‌ها و بورگوندها^۶ که جزو زبان‌های مُرده‌اند و به تقریب اثری از آن‌ها

1. Friedrich Schlegel

2. Franz Bopp

3. Gorisch

4. Wulfina

5. Uppsala

6. Vandalen und Burgunder

باقی نیست.

ب) ژرمنی شمالی: کهن‌ترین آثاری که از این زبان به‌جای مانده، کتیبه‌های رونیک^۱ است. خط رونیک دارای ۲۴ نشانه بوده، از الفبای ایتروسکی^۲ در (حوالی آلب) گرفته شده و در اسکاندیناوی استفاده می‌شده است. وولفینا از این الفبا به‌دلیل آن‌که گرت‌ها (که مسیحی نبودند) به آن سخن می‌گفتند، استفاده نکرده است.

تحول شاخه‌ی ژرمنی شمالی را در دو گروه می‌توان یافت: ۱. شمالی غربی: شامل زبان‌های ایسلندی و نوروی ۲. شمالی شرقی: شامل زبان‌های سوئدی و دانمارکی.

ج) ژرمنی غربی: شامل شاخه‌های انگلو فریزی^۳ و آلمانی - هلندی است. انگلو فریزی شامل زبان‌های انگلیسی و فریزی است. انگلیسی لهجه‌ی اقوام انگل‌ها^۴، ساکسون‌ها^۵ و جوت‌ها^۶ بوده است.

جوت‌ها در سده‌ی پنجم میلادی از ایالت آلمانی شلسویک هولشتاین^۷ به بریتانیا کوچیده‌اند. این قوم‌های ژرمنی، خود را انگلو ساکسون می‌نامیدند. بنابراین انگلیسی‌ها در اصل ساکسون‌هایی هستند که از آلمان به سرزمین بریتانیا مهاجرت کرده‌اند. بعدها زبان آنان تحول یافت و از آلمانی جدا شد.

شاخه‌ی دیگر این گروه، زبان فریزی است که در سواحل هلند به آن گفت و گو می‌شود.

شاخه‌ی آلمانی - هلندی: این شاخه به دو گروه بخش می‌شود: ۱. گروه آلمانی سفلا^۸، ۲. گروه آلمانی علیا^۹. آلمانی سفلا خود شامل دو گروه است: ۱. فرانکی سفلا^{۱۰}، ۲. ساکسونی سفلا^{۱۱}. از فرانکی سفلا غربی زبان هلندی تحول یافته است. ساکسونی سفلا به سه گروه بخش می‌شود: ساکسونی باستان از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی؛ آلمانی میانه‌ی سفلا^{۱۲} از ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی و آلمانی نو سفلا^{۱۳} از ۱۶۰۰ میلادی تا کنون.

آلمانی میانه‌ی سفلا: از سده‌ی چهاردهم به‌عنوان زبان سیانجی در بندرهای شمال آلمان (هانزه)^{۱۴} گفت و گو می‌شد، به‌ویژه در ناحیه‌ی لوبیک.^{۱۵} واژه‌های فراوانی از این زبان

- | | | |
|-----------------------------------|---------------------|--------------------------|
| 1. Runen Inschriften | 2. Etruskisch | 3. Anglofriesisch |
| 4. Angeln | 5. Sachsen | 6. Jüten |
| 7. Schleswig-Holstein | 8. Niederdeutsch | 9. Hochdeutsch |
| 10. Niederfränkisch | 11. Niedersächsisch | 12. Mittlerniederdeutsch |
| 13. Neuniederdeutsch/Plattdeutsch | | |

۱۴. از ۱۳۵۸ میلادی هانزه عنوانی برای ارتباطات تجاری بین شهرهای شمال آلمان از جمله لوبک و هامبورگ بوده

←

به زبان‌های سوئدی و دانمارکی راه یافته است، به گونه‌ای که بسیاری تصور می‌کنند زبان‌های سوئدی و دانمارکی در اصل همان آلمانی تغییر شکل یافته است. این زبان از سده‌ی پانزدهم به عنوان زبانی مکتوب از آلمانی علیا جدا شد.

گروه آلمانی علیا^{۱۶}: این گروه از سده‌ی پنجم میلادی به دلیل تغییر آوایی از گروه آلمانی سفلا جدا و به گروه آلمانی منطقه‌های مرکزی^{۱۷} و آلمانی منطقه‌های شمالی^{۱۸} بخش شد.

الف) گروه منطقه‌های مرکزی که خود به دو شاخه‌ی غربی و شرقی بخش می‌شود. منطقه‌های غربی، شامل: ۱. فرانکی ناحیه‌ی راین^{۱۹}، ۲. فرانکی میانه^{۲۰}، ۳. فرانکی موزلی^{۲۱}، ۴. ریپواریش^{۲۲}. منطقه‌های شرقی شامل: تورینگن^{۲۳} و ساکسونی علیاست^{۲۴}.

ب) گروه Oberdeutsch که به شاخه‌های زیر تقسیم می‌شود: ۱. فرانکی علیا^{۲۵}، ۲. فرانکی جنوبی^{۲۶}، ۳. فرانکی شرقی^{۲۷}، ۴. شوابی - آله مانی^{۲۸}، ۵. باواریایی - اتریشی^{۲۹}.

زبان آلمانی

پیش از آن که به پیشینه و دگرگونی زبان آلمانی در دوره‌های گوناگون بپردازیم، به جا است درباره‌ی واژه‌ی deutsch (آلمانی) به اختصار توضیح دهیم.

از سده‌ی هشتم میلادی در متن‌های لاتینی ترکیب -theodisca lingua برای نامیدن همه‌ی زبان‌های ژرمنی در برابر زبان لاتینی به کار برده می‌شد. بخش نخست این ترکیب از واژه‌ی ژرمنی *theudō- به معنی «ملت»، «مردم» گرفته شده که در آلمانی باستان به گونه‌ی -diutisc و در ساکسونی باستان به شکل -thiudisc دیده می‌شود.

واژه‌ی هند و ژرمنی *teutā به همان معنی (ملت، مردم) به گونه‌های -thiuda در گوتیک و -thēod- در انگلیسی باستان و -diot- در آلمانی باستان ظاهر شده است.^{۳۰} واژه‌ی -thiudisks- در

→ است. در ضمن هفتزده واسطه‌ای بین روسیه و لهستان با شهرهای شمال آلمان و کشورهای اسکاتلندی و انگلستان بوده است.

- | | | |
|------------------------------|----------------------------|---------------------|
| 15. Lübeck | 16. Hochdeutsch | 17. Mitteldeutsch |
| 18. Oberdeutsch | 19. Rheinfränkisch | 20. Mittelfränkisch |
| 21. Moselfränkisch | 22. Ripuarisch | 23. Thüringisch |
| 24. Obersächsisch | 25. Oberfränkisch | 26. Südfränkisch |
| 27. Ostfränkisch | 28. Schwäbisch-Alemannisch | |
| 29. Bayerisch-Österreichisch | | |

30. Kluge, Friedrich, 1995: Etymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache, 23. Auflage.

گوتیک و *theodiscus* در لاتینی میانه (آلمانی: *heidnisch*) صفتی به معنی «کفرپرستی» بوده است که شبلغان مذهبی آن را به قوم‌های ژرمنی اطلاق می‌کردند، یعنی قوم‌هایی که هنوز مسیحی نشده بودند.^۱

در ضمن واژه‌های *thiuda* در گوتیک، *thēod* در انگلوساکسون و *diot* در آلمانی باستان، برگردان واژه‌ی *vulgaris* لاتینی بوده است، یعنی زبان افراد عامی در برابر زبان فصیح فرهیختگان لاتینی.^۲ بعدها *Theodiscus* به *diutisk* در آلمانی باستان، *diutsch* در آلمانی میانه و *deutsch* در آلمانی نو تغییر شکل یافت. سرانجام با رومانیایی شدن فرانکی غربی و تعیین مرز زبانی فرانسوی باستان در برابر آلمانی باستان، واژه‌ی *deutsch* در برابر زبان‌های رومیایی متداول شد.

باید توجه کرد که در سده‌های دهم و یازدهم میلادی حتی زبان هلندی هم *deutsch* نامیده می‌شد (فلامندی: *Dietsc*، هلندی: *Duutsch* و سپس *Duits*). زبان هلندی ابتدا از سده‌ی شانزدهم تغییر نام یافت و *Nederlands* نامیده شد. واژه‌ی *Deutschland* (آلمان) ابتدا از سده‌ی پانزدهم میلادی متداول شد. پیش از آن این نام در آلمانی میانه به گونه‌های: *"daz diutsche lant"* و *"in diutschen landen"* ظاهر می‌شده است.^۳

دوره‌های تاریخی دگرگونی‌های زبان آلمانی به این شرح است:

۱. دوره‌ی باستان: از سده‌ی هشتم تا دهم میلادی؛
۲. دوره‌ی میانه: از سده‌ی دهم تا پانزدهم میلادی؛
۳. دوره‌ی نو: از سده‌ی شانزدهم میلادی تا کنون.^۴

همان‌گونه که گفتیم، پیشینه‌ی زبان آلمانی در دوره‌ی باستان از سده‌ی هشتم میلادی آغاز می‌شود. متن‌های بازمانده از این دوران بدون استثنا نوشته‌هایی مذهبی و ترجمه شده از لاتینی هستند که تنها در کلیساها و صومعه‌ها خوانده می‌شده‌اند. دلیل آن نیز روشن است: «پیشگامان

→ Berlin, New-York. S. 175.

به‌احتمالی واژه‌ی «توده»، «مردم» (*toda*) در فارسی نو یا واژه‌ی هند و ژرمنی *teuta* هم‌ریشه است.
۱. نگاه کنید به‌عناخت زیر:

Fritz Tschirch, 1966: *Geschichte der deutschen Sprache*. Berlin, s. 159-160.

۲. واژه‌ی *vulgar* که امروز در زبان آلمانی به‌کار می‌رود در اصل از واژه‌ی لاتینی *vulgus* به‌معنای (Volk) «مردم» گرفته شده است.
۳. رجوع کنید به زیرنویس شماره‌ی ۱۵. ص ۱۷۵.

۴. نگاه کنید به زیرنویس شماره‌ی ۱۶

علم و ادب تا اواخر سده‌های میانه تنها روحانیون بوده‌اند.^۱

باید یادآور شد که در زبان آلمانی بر اثر نفوذ مسیحیت در دوره‌ی باستان دگرگونی‌های زیادی روی داده است. پاره‌ای از این دگرگونی‌ها، ورود واژه‌های لاتینی و یونانی از طریق مبلغان مسیحی انگلوساکسون و یا کوچ‌کنندگان رومی و یونانی به زبان آلمانی بوده است.^۲

شمار واژه‌هایی که از لاتینی و یونانی به زبان آلمانی باستان و میانه راه یافته، بسیار زیاد است، به‌ویژه واژه‌هایی که یا در قلمرو مسایل مذهبی بوده‌اند و یا آن‌هایی که با زندگی ابتدایی مردم (که تنها صرف دامپروری و کشاورزی می‌شد) مرتبط است. افزون بر این، نام ماه‌ها و روزهای هفته نیز همه از لاتینی و یونانی به‌وام گرفته شده، به‌گونه‌ای که در آلمانی جدید در این زمینه‌ها از واژه‌های اصیل دیگر اثری به‌جای نمانده است. برای نمونه واژه‌هایی از قلمروهای یادشده می‌آوریم و آن‌ها را از نظر ریشه‌شناسی به‌صورت اجمالی بررسی می‌کنیم.

در قلمرو مسایل مذهبی: واژه‌ی «انگلیون» (Evangelium). این واژه از یونانی به لاتینی و از لاتینی به آلمانی راه یافته است، به معنی «خبر خوش»، «مژده‌ی نیک» (eu- = در یونانی: «نیک»، «خوب» + ággelos - «خبر»، «مژده»). ترجمه‌ی دقیق آن به آلمانی gute Botschaft است. واژه‌ی یاد شده با کلمه‌ی Engel هم‌ریشه است که از یونانی ággelos «فرستاده» به‌وام گرفته شده است.^۳

نمونه‌ی دیگر: واژه‌ی «خدا» (Gott) از نظر جنسیت دستوری در زبان آلمانی ابتدا واژه‌ای خنثا بوده که بعدها تغییر شکل یافته و مذکر شده است. این واژه از ژرمنی *guth- و هند و ژرمنی *gheu- گرفته شده و معنی آن «نثار کردن» و «ریختن» است، یعنی «قربانی کردن» به درگاه خدایان.^۴

جالب توجه است که در زبان اوستایی واژه‌ی Zaoatar عنوان روحانی بلندمرتبه‌ای است در دین زرتشتی که کار او نثار کردن به آب و آتش است. در سنسکریت نیز واژه‌ی Juhóti (= او نثار

۱. مقایسه کنید با ماخذ زیر:

H. Sperber-Potenz. 1968: Geschichte der deutschen Sprache. Berlin, S. 35.

۲. نگاه کنید به زینویس شماره ۱۶۵.

۳. واژه‌ی یاد شده یونانی به احتمالی از malecān عبری به معنی «فرستاده» گرفته شده است. در زبان‌های ایرانی نیز «فرستاده» همان واژه‌ی «فرشته» است که در پارسی (پهلوی اشکانی) به شکل: «فریشتگ» (frēstāg) و در پهلوی ساسانی به شکل: «فرستگ» (frestag) آمده است، از ریشه‌ی -iš- که صورت ضعیف فعل aiš است به معنی «گسیل کردن»، «روان کردن».
۴. نگاه کنید به زینویس شماره‌ی ۱۵.

می‌کند) به همین معنی است. در یونانی هم واژه‌ی chéō- به معنی «ریختن» و «نثار کردن» است.^۱ برای درک میزان نفوذ مسیحیت در زبان آلمانی کافی است به واژه‌های فراوانی توجه کنیم که با امور مذهبی، بنای کلیساها و زندگی دینی مردم به گونه‌ای در ارتباط بوده‌اند: Kanzel, Kreuz, Nonne, Mönch, Priester, Glocke, Kloster, Kapelle, Kirche, Münster, Messe, Zelle, opfern, Segnen, Papst, Bischof و غیره...

نام روزهای هفته در دوره‌ی باستان از نام سیاره‌ها و آن نیز از نام‌های خدایان گرفته شده است. این شیوه را ژرمن‌ها به تقلید از شرقی‌ها پذیرفته بودند:

واژه‌ی Sonntag در آلمانی باستان: sunnun tac از لاتینی solis dies «روز خورشید» به وام گرفته شده است.

واژه‌ی Montag در آلمانی باستان: mānatag از لاتینی lūna dies «روز ماه».

واژه‌ی Dienstag که در آلمانی باستان به شکل ziu tag ظاهر شده، از لاتینی martis dies «روز مارس خدای جنگ» به وام گرفته شده است.

واژه‌ی Donnerstag که در آلمانی باستان به صورت donares tac بوده از لاتینی jovis dies «روز خدای رعد» آمده است.

واژه‌ی Freitag که در آلمانی باستان به شکل frīa tag آمده، از لاتینی veneris dies «روز خدای frīa» به وام گرفته شده که با ونوس رومی و آنرودیت یونانی هم‌ریشه است.

واژه‌ی Samstag که در آلمانی باستان به گونه‌ی sambaz tag ظاهر می‌شده، از لاتینی sabbatum و آن نیز از یونانی sabbaton گرفته شده است. این واژه در اصل از sabbāt عبری به معنای «روز استراحت» گرفته شده که پیش از ورود مسیحیت به زبان‌های ژرمنی راه یافته است.^۲

تأثیر زبان‌های لاتینی و یونانی در سده‌های متعددی هم‌چنان ادامه می‌یابد، به گونه‌ای که حتی در سده‌های دوازده و سیزده‌ی میلادی، در منطقه‌های آلمانی زبان مکاتبه‌های اداری به لاتین بوده است.

۱. مقایسه کنید با ماخذ زیر:

Bartholomae, Christian, 1961: Altiranisches Wörterbuch. 2. Auflage. S. 1654.

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به ماخذ زیر:

Fritz Tschirch, 1966: Geschichte der deutschen Sprache. Berlin, S. 121-122.

Peter von Polenz, 1978: Geschichte der deutschen Sprache. Berlin, New York, S. 24.

در سال ۱۲۳۵ قانونی وضع شد که براساس آن باید سندها و مدرک‌ها به آلمانی نوشته می‌شد. از سده‌ی چهاردهم میلادی به‌بعد شمار آثاری که به آلمانی نوشته شده، اندکی بیشتر است. اما با این وجود باید توجه کرد که در آن زمان لاتین نه تنها زبان کلیسایی بود، بلکه زبان رسمی دولت نیز به‌شمار می‌آمد. به‌همین دلیل زبان آلمانی نتوانست خود را به‌طور مستقل نشان دهد، بلکه در کنار لاتین به‌حیات خود ادامه داد.

از اواسط سده‌ی پانزده میلادی با اختراع ماشین چاپ، منطقه‌های مختلف آلمان به‌صورت مکتوب با یکدیگر ارتباط یافتند. اختراع گوتنبرگ^۱ سبب شد که کتاب‌ها، رساله‌ها و نوشته‌ها با شمارگان بیشتری منتشر شوند و به‌همه‌ی نقاط برسند. بنابراین اگر ماشین چاپ اختراع نمی‌شد، لوتر^۲ موسس مذهب پروتستان در جهان، نمی‌توانست در تبلیغ عقایدش توفیق یابد. این‌گونه او با ترجمه‌ی انجیل از لاتین به آلمانی زمینه‌ی ایجاد یک زبان واحد را فراهم کرد. اگر در سال ۱۵۱۸ تنها ده درصد آثار منتشر شده به‌زبان آلمانی بود، این تعداد در سال ۱۵۷۰ به‌سی درصد رسید. این تحول هم‌چنان ادامه یافت، به‌گونه‌ای که در سال ۱۶۸۷ برای نخستین بار در دانشگاه لایپزیگ رساله‌ای به‌زبان آلمانی نوشته شد. با وجود این باید یادآور شد که تا سده‌ی نوزدهم رساله‌های علمی اغلب به‌لاتین نوشته می‌شد.^۳

با توجه به‌نکته‌های یاد شده می‌توان تخمین زد که استفاده از واژه‌های لاتین در میان طبقه‌های تحصیل کرده و روشنفکر تا چه حد بوده است. تاثیر این بهره‌گیری گسترده از واژه‌های لاتین و یونانی در زبان آلمانی هنوز هم بسیار زیاد است، به‌گونه‌ای که واژه‌های جدید فراوانی در زبان آلمانی امروز وجود دارند که با استفاده از واژه‌های لاتینی و یونانی ساخته شده‌اند. تاثیر زبان فرانسوی نیز بر آلمانی قابل توجه است. این تاثیر، سابقه‌ای به‌نسبت طولانی دارد. به‌عنوان نمونه باید اشاره کرد که در سده‌ی چهاردهم حدود دو هزار واژه‌ی فرانسوی در آلمانی وجود داشته است، از آن جمله *Kristall, Tanz, Preis, Plan, Abenteuer*.

تاثیر زبان فرانسوی تنها به‌بهره‌گیری از واژه‌ها محدود نمی‌شد، بلکه در آلمانی میانه‌پسوندهایی از زبان فرانسوی گرفته شده که هنوز در زبان آلمانی زایا است؛ مانند *-ieren* که از پسوند مصدر فرانسوی *-ier* اخذ شده است. پسوند *-ieren* کم‌کم برای واژه‌های اصیل آلمانی هم به‌کار گرفته شد، مانند *buchstabieren* و *halbieren* هم‌چنین پسوند *-lei* که از فرانسوی

1. Gutenberg

2. Luther

3. H. Sperber-P.v. Polenz. 1968: Geschichte der deutschen sprache. Berlin. S. 72.

باستان loi به معنی «نوع» گرفته شده است: allerlei و manchelei.

تأثیر زبان فرانسوی بر آلمانی از سده‌ی شانزدهم میلادی بیشتر شد. این تأثیر را نه تنها در جهان ادبیات، بلکه در عالم سیاست هم می‌توان یافت. به‌عنوان نمونه می‌توان از دربار لویی چهاردهم یاد کرد که برای شاهزادگان و اشراف آلمانی جاذبه‌ای فراوان داشت، به‌گونه‌ای که مکاتبه‌های بیشتر این طبقه به زبان فرانسوی انجام می‌گرفت. آلمانی‌هایی که یا برای تحصیل و یا به‌عنوان سرباز و بازرگان به فرانسه می‌رفتند، هنگام بازگشت به‌وطنشان شمار زیادی از واژه‌های فرانسوی را با خود همراه می‌آوردند و آن‌ها را در محاوره‌ی روزمره به‌کار می‌بردند. از آن جمله است: Netto, Post, Pilot, Alarm, Kanone, Bank, Konto, Kasse, Kredit, Kapital. Kavallerie, Infanterie, Risiko. حتا پاره‌ای از این واژه‌ها که خاستگاه آن‌ها ایتالیایی یا اسپانیایی بود با تلفظ فرانسوی به زبان آلمانی راه یافته است.

در اوایل سده‌ی هفدهم میلادی وام‌گیری از زبان فرانسه شدت یافت. در قلمرو مُد، پوشاک، وسایل خانه و مانند آن‌ها هنوز هم واژه‌هایی در آلمان وجود دارند که در اصل از فرانسوی به‌وام گرفته شده‌اند؛ مانند Dame و Kavalier، از واژه‌های فرانسوی dame و cavalerie، یا واژه‌های: Mademoiselle و Madame, Moseieur - و یا واژه‌هایی چون: Salon, charmant, nobel, Terrasse, Etage, Sofa, Galerie, Balkon uett interessant, Kabinett.

در ضمن کسانی که نمی‌توانستند در منطقه‌های آلمانی زبان این واژه‌ها را به‌کار ببرند، به‌عنوان «مردم عامی» به‌دیدهای تحقیر نگریسته می‌شدند.^۱ تأثیر زبان فرانسوی به‌حدی بود که حتا بسیاری از روشنفکران و هنرمندان آلمانی در گفت‌وگوهای خود، هم زبان فرانسه و هم آلمانی به‌کار می‌بردند. گذشته از آن، در خانواده‌های آلمانی هم کوشش می‌شد با کودکان به زبان فرانسه صحبت شود.

چیرگی و نفوذ زبان فرانسه هم چنان ادامه داشت، تا این که در زمان فریدریش دوم (۱۷۴۰ - ۱۷۸۶)، پادشاه مقتدر پروس که مردی هم جنگجو و هم سیاستمدار بود، وضع تغییر یافت. ابتدا در این دوره بود که با بالا رفتن سطح آگاهی مردم و توجه به‌مسائل ملی، زبان آلمانی نیز در بین آنان گسترش یافت.

در سال ۱۶۱۷ شاعر آلمانی مارتین اوپیتس^۲ نخستین کسی بود که با نوشتن رساله‌ای به‌زبان لاتین، احیای دوباره‌ی زبان آلمانی و به‌کار بردن آن را توصیه کرد.

1. Sperber-Polenz, 1968: S.80.

2. Martin Opiz

بعدها، در سده‌ی هجدهم کانون‌هایی برای حفظ و گسترش زبان آلمانی پدید آمد که نویسندگان و شاعران آلمانی در آن شرکت می‌کردند. آنان سرانجام موفق شدند زبان آلمانی را در مدارس وارد کنند و آن را رواج دهند.

پالایش زبان آلمانی تا سده‌ی نوزدهم ادامه یافت. در سال ۱۸۰۷ یواخیم هاینریش کامپه^۱ نخستین فرهنگ زبان آلمانی را منتشر کرد و در رساله‌ای کوچک برای آلمانی کردن واژه‌های بیگانه پیشنهادهاى سودمندی ارایه داد.

خدمت بزرگی که بعدها برادران گریم^۲ در این زمینه به زبان آلمانی کردند، شایان توجه است. آنان با تهیه‌ی فرهنگ سی و دو جلدی خود به غنای این زبان بسیار افزودند.

گذشته از زبان مردم کوچه و بازار، زبان ادبی آلمانی نیز از سده‌ی شانزدهم تا نوزدهم بسیار تحول یافت و به صورت زبانی منسجم، دقیق و توانمند درآمد. طبیعی است که در پدید آمدن این تحول شاعران و نویسندگان تاثیر فراوانی داشتند.

در سال ۱۸۸۰ گئرداد دودن^۳، که مدیر مدرسه بود، در کتابی به نام «فرهنگ رسم الخط»، قاعده‌هایی برای شیوه‌ی نگارش آلمانی پدید آورد. پژوهشگران دیگری به نام تئودور زیب^۴، که استاد زبان آلمانی بود، در سال ۱۸۹۸ کتابی به نام «تلفظ آلمانی در تئاتر»^۵ منتشر کرد که در آن تلفظ دقیق واژه‌ها به صورتی که بازیگران باید روی صحنه ادا کنند، ثبت شده بود. این اثر به زودی مورد توجه قرار گرفت و از آن در مدارس نیز استفاده شد.

در آلمانی به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، واژه‌های فراوانی از زبان انگلیسی راه یافته است.^۶ اما چون ورود به این مقوله از حوصله‌ی مقاله‌ی حاضر خارج است، از پرداختن به آن چشم می‌پوشیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Joachim Heinrich Campe
2. Brüder Jacob und Wilhelm Grimm
3. Konard Duden
4. Theodor Sieb
5. Deutsche Bühnen-Aussprache
6. Peter von Polenz, 1978: Geschichte der deutschen sprache. Berlin, New York, S. 143-148.